

جنبش‌های فاشیستی

بحران نظام لیبرالی و تکامل فاشیسم

ارنست نولته
ترجمه مهدی تدینی



تقدیم به اسحاق خانجانی
مترجم

سرشناسه: توله، ارنست، ۱۹۲۳ - م.
عنوان و نام پدیدآور: جنبش‌های فاشیستی: بحران نظام لیبرالی و تکامل فاشیسم / ارنست توله؛
ترجمه مهدی تدینی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری: ۴۹۶ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۹۳-۵
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه.
یادداشت: نمایه.
موضوع: فاشیسم
موضوع: فاشیسم - اروپا
شناسه افزوده: تدینی، مهدی، ۱۳۵۹ - مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۳ ج ۹ / ۵۸۶ / JC۴۸۱
رده‌بندی دیویی: ۳۲۰/۵۳۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۵۷۵۰۴۲

این کتاب ترجمه‌ای است از:

Die faschistischen Bewegungen

Ernst Nolte

Deutscher Taschenbuch Verlag (dtv), 1984



انتشارات ققنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای زاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات ققنوس

ارنست نولته

جنبش‌های فاشیستی

بحران نظام لیبرالی و تکامل فاشیسم

ترجمه مهدی تدین

چاپ اول

۱۱۰ نسخه

زمستان ۱۳۹۳

چاپ ششمین

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۰۹۳ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 093 - 5

www.qqnous.ir

Printed in Iran

۲۲۰۰۰ تومان

فهرست

- پیشگفتار مترجم ۹
- پیشگفتار مؤلف بر ترجمه فارسی ۱۷

بخش اول: کلیات تاریخ اروپا در عصر فاشیسم

- مقدمه: پیروزی پرمخاطره دموکراسی و امکان درونی فاشیسم ۲۳
۱. مقدمات بلانصل فاشیسم ۳۱
- جنگ جهانی - احساسات عظیم و گونه‌های نو انسان ۳۱
- انقلاب بولشویکی ۴۱
- اتمام جنگ و پیشروی انقلاب به جانب برلین، بوداپست و مونیخ ۴۸
- نخستین واکنش‌های راست‌ها ۵۹
- سازماندهی قیام و شکاف‌اندازی در آن از سوی کمیترون (بین‌الملل کمونیستی) ۶۷
- بازسازماندهی اروپا در نظام ورسای ۷۵
۲. سرآغاز جنبش‌های فاشیستی ۸۳
- علیه لینن و ویلسون: سرآغاز فاشیسم در ایتالیا ۸۳
- علیه «منجی جهانی» و «منجی جهانی جهود»: آدولف هیتلر و سرآغاز ناسیونال‌سوسیالیسم ۹۲
- اوج‌گیری فاشیسم و رژه به سوی رم ۹۸
- ویژگی‌های خاص فاشیسم ایتالیا در سال ۱۹۲۲ و ویژگی‌های عام احتمالی آن ۱۰۵

شکست هیتلر در رژه به سوی برلین و شکست نهایی کمونیسم آلمان در سال	۱۹۲۳
۱۱۰	
تجکیم نظام ورسای و برپایی نخستین دیکتاتوری‌ها	۱۱۹
۱۲۵	
شکل‌گیری حاکمیت فاشیستی تمامیت‌طلب در ایتالیا	۱۳۲
۱۳۲	
ایتالیا تحت حاکمیت فاشیسم و مهاجرت ضدفاشیستی	۱۴۰
تجکیم جمهوری وایمار و ظهور دوباره ناسیونال‌سوسیالیسم	۱۵۱
جنبش‌های فاشیستی کوچک‌تر و الگوی موسولینی	۱۵۹
۱۵۹	
۳. فاشیسم و آنتی‌فاشیسم از سال ۱۹۳۳	
پیروزی ناسیونال‌سوسیالیسم؛ اهمیت دوران‌ساز آن	۱۵۹
۱۶۸	
موج مهاجرت از آلمان و آغاز مقاومت داخلی در آلمان	۱۷۷
آغازی بر همکاری فاشیست‌ها در سال ۱۹۳۴	۱۸۵
آنتی‌فاشیسم در فرانسه و تغییر مسیر کمیترون	۱۹۲
تکامل فاشیسم در ایتالیا و تصرف اروپا	۱۹۹
جبهه خلق در فرانسه	۲۰۶
جنگ داخلی اسپانیا	۲۱۹
ناسیونال‌سوسیالیسم و مخالفان آن تا سال ۱۹۳۷	۲۳۳
وین، مونیخ، پراگ و وحدت عمل فاشیست‌ها	۲۴۱
۴. جنگ و اضمحلال فاشیسم	
شعله‌ور شدن جنگ - تصادف و ضرورت	۲۴۱
تغییر و تحولات جنبش‌های فاشیستی تا ایجاد جبهه جنگ «آنتی‌فاشیستی» با حمله	۲۴۸
هیتلر به اتحاد جماهیر شوروی	۲۵۶
پیروزی و افول همپیمانی جنگی فاشیست‌ها	۲۷۱
شکست ایدئولوژی‌ها و محصول عصر	۲۷۸
یادداشت‌ها	

بخش دوم: جنبش‌های فاشیستی ملی

مقدمه	۲۸۵
۱. بالکان و جنوب شرقی اروپا	۲۸۹
یونان	۲۹۰
بلغارستان، آلبانی	۲۹۲
یوگسلاوی	۲۹۷
کرواسی	۳۰۲
مجارستان	۳۰۶
رومانی	۳۱۶
۲. اروپای شرقی و کشورهای بالتیک	۳۳۷
روسیه	۳۳۷
لهستان	۳۴۱
کشورهای حوزه بالتیک	۳۴۵
فنلاند	۳۵۱
۳. اروپای مرکزی	۳۵۵
سوئیس	۳۵۸
چکسلواکی	۳۶۲
اتریش	۳۷۴
ایتالیا	۳۸۰
آلمان	۳۸۶
۴. اروپای شمالی و غربی	۳۹۳
اسکاندیناوی	۳۹۴
بلژیک	۴۰۰
هلند	۴۰۶
انگلستان	۴۰۹

۴۲۴	فرانسه
۴۳۷	اسپانیا
۴۴۱	پرتغال
۴۴۵	یادداشت‌ها
۴۶۱	سخن آخر
۴۶۵	کتابنامه
۴۷۵	نمایه

پیشگفتار مترجم

در سال ۱۹۸۷، پروفیسور نولته آخرین جلسهٔ ترم را به اتمام رسانده بود که در راهرو دانشگاه کسی به او نزدیک شد و گفت در پارکینگ خورویی آتش گرفته. نولته اندکی بعد متوجه شد این ماشین شخصی خود اوست که این چنین از هر درزش شعله‌ای زبانه می‌کشد. ایستاد و تا آخر آتش را تماشا کرد، سپس تاکسی گرفت و به خانه رفت. پلیس با او تماس گرفت و از او خواست لاشهٔ خودرو را از پارکینگ منتقل کند. طوفان تازه فردای آن روز به پا شد، وقتی عاملان این آتش‌سوزی با ارسال نامه‌ای به روزنامه‌ها اعلام وجود کردند و گفتند: «ما با ستارهای سرخ ماشین نولته را، که به نبرد آزادی خواهانهٔ خلق روس نسبت‌های ناروا داده، به آتش کشیدیم.» لاشهٔ خودرو باید از گورستان اتومبیل‌ها بازگردانده و بررسی می‌شد، زیرا دیگر هویدا بود که این اقدامی تروریستی بوده است.^۱ چندی بعد یورگن هابرماس در نامه‌ای به نولته گفت که چنین عملی فرسنگ‌ها از تصورات او فاصله دارد و این اقدام را قویاً محکوم کرد.^۲ اما چرا هابرماس باید در نامه به نولته این عمل را محکوم می‌کرد و از اقدام جماعتی ناشناس براثت می‌جست؟ پاسخ این پرسش در رویدادی نهفته است که شاید بتوان آن را بزرگ‌ترین رویداد فکری-نظری آلمان پس از جنگ جهانی دوم قلمداد کرد و به

1. Siegfried Gerlich, *im Gespräch mit Ernst Nolte*, Schnellroda, 2005, p. 33.

2. Mathias Brodtkorb (Hrsg.), *Singuläres Auschwitz? Ernst Nolte, Jürgen Habermas und 25 Jahre "Historikerstreit"*, Schwerin, 2011, p. 55.

«دعوی تاریخ‌نگاران» معروف است، دعوایی نظری که در یک سوی آن ارنست نولته ایستاده بود و در دیگر سو یورگن هابرماس، و در جریان آن تعداد بی‌شماری از متفکران و تاریخ‌نگاران آلمانی در تأیید یکی از این دو روبروی یکدیگر قرار گرفتند.

بیراه نیست اگر بگوییم آتش «سرخی» که خودری شخصی نولته در آن سوخت از شراره آتش نظری‌ای شعله‌ور شده بود که هابرماس یک سال پیش‌تر علیه نولته افروخته بود. ماجرا از این قرار بود که ششم ژوئن ۱۹۸۶ مقاله‌ای از نولته در روزنامه فرانکفورتر آلمانیبه منتشر شده بود، با عنوان «گذشته‌ای که نمی‌خواهد سپری شود». او در این مقاله جنایات ناسیونال‌سوسیالیست‌های آلمان را با جنایات بولشویک‌های شوروی مقایسه کرده و پیوندی میان این جنایات برقرار کرده بود. ماه بعد، در یازدهم ژوئیه، هابرماس در هفته‌نامه ذایت مقاله بلندی منتشر کرد و در آن اتهامات سنگینی علیه چهار تاریخ‌نگار مطرح کرد، اما مشخص بود که هدف اصلی حمله هابرماس ارنست نولته بوده است. این مقاله هابرماس آغازی بود بر دعوی تاریخ‌نگاران که حدود دو سال ادامه پیدا کرد. هابرماس نولته را از جمله متهم می‌کرد به «دفاع از ناسیونال‌سوسیالیسم» و به نوعی «تجدید نظر طلبی جدید» و معتقد بود نولته می‌خواهد جنایات ناسیونال‌سوسیالیسم را نسبی‌سازی کند.^۱ اما، پس از رویدادهای هولناک دوران حکومت هیتلر، بی‌تردید بدترین اتهامی که می‌توان به کسی وارد کرد همین است که گفته شود او مدافع هیتلر یا ناسیونال‌سوسیالیسم است. آنچه در ظاهر امر باعث شده بود هابرماس چنین اتهامات سنگینی را مطرح کند این بود که نولته معتقد بود بدون در نظر گرفتن جنایات بولشویک‌ها نمی‌توان جنایات ناسیونال‌سوسیالیست‌ها را فهمید؛ نولته میان اردوگاه‌های کار اجباری شوروی و اردوگاه‌های مرگ آلمان نازی پیوندی معنایی برقرار کرده بود. او امحای نژادی انجام‌شده از سوی نازی‌ها (یعنی یهودی‌کشی) را در کنار امحای طبقاتی انجام‌شده از سوی بولشویک‌ها در شوروی (یعنی نابودی طبقه کولاک) قرار می‌داد و به وجود نوعی «رابطه علی» میان این‌ها معتقد بود. در واقع، دعوی تاریخ‌نگاران از جهت نظری دعوا بر سر تفسیر جنایات نازی‌ها بوده است. منتقدان نولته می‌گویند، او از

1. *Ibid.*, pp. 13–14.

طریق قیاس «یکتایی» (یعنی بی‌نظیر بودن) جنایات نازی‌ها را به پرسش گرفته است، البته نولته همواره تأکید کرده که جنایات نازی‌ها ماندنی نداشته است. اما ریشه‌های اصلی دعوای تاریخ‌نگاران، بیش از آن‌که نظری باشد، سیاسی بود که شرح آن در این پیشگفتار نمی‌گنجد.

ارنست نولته فلسفه خوانده بود، از شاگردان و نزدیکان هایدگر بود و قرار بر این بود که رسالهٔ دکتری خود را زیر نظر هایدگر بنویسد، اما سال‌های آخر جنگ جهانی دوم پیش آمد و این میسر نشد. سرانجام در سال ۱۹۵۲ رسالهٔ خود را نزد او یگن فینک^۱ به اتمام رساند، در مورد نسبت مارکسیسم با ایدئالیسم آلمانی. نولته پس از پژوهش‌های گسترده، عمیق و موشکافانه نخستین کتاب خود را در مورد فاشیسم با عنوان فاشیسم در دوران آن در سال ۱۹۶۳ منتشر ساخت. این کتاب بسیار مورد توجه قرار گرفت (به‌خصوص در میان چپ‌ها) و بی‌تردید همچنان تا به امروز همتایی برای آن نمی‌توان پیدا کرد. نولته در این کتاب با روش پدیدارشناختی خاص خود به بررسی سه پدیدهٔ فاشیستی (یعنی «آکسیون فرانسیز» به عنوان فاشیسم نخستین، فاشیسم ایتالیا به عنوان فاشیسم عادی و ناسیونال‌سوسیالیسم آلمان به عنوان فاشیسم رادیکال) پرداخته و شناختی فلسفی از فاشیسم به دست داده و ریشه‌های آن را در تاریخ ایدئولوژی و اندیشهٔ اروپا از دل تاریخ بیرون کشیده است. این کتاب و اساساً فاشیسم‌شناسی نولته از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود، زیرا او نخستین نظریه‌پرداز بود که از منظر غیرمارکسیستی پدیدهٔ فاشیسم را به عنوان پدیده‌ای مربوط به سراسر اروپا تعریف می‌کرد. در واقع، نولته «محتوا»یی فاشیستی تعریف می‌کند که فاشیسم ایتالیا تنها یکی از مصادیق آن است. این‌گونه نیست که نولته جنبش‌ها و جریان‌های مشابه فاشیسم «ایتالیا» را پیدا کرده و آن‌ها را فاشیستی نامیده باشد، بلکه او با شکافتن بافته‌های درهم‌تنیدهٔ ایدئولوژی‌های اروپا در قرون اخیر محتوای خاصی را شناسایی کرده. این محتوا، وابسته به شرایط تاریخی و اجتماعی، امکان داشته در سرتاسر اروپا در قالب‌های ظهوری متفاوتی پدیدار شود. شاید شاهکار نظری بی‌همتای نولته نیز همین باشد که او از منظری غیرمارکسیستی

۱. Eugen Fink (وفات ۱۹۷۵): فیلسوف آلمانی، شاگرد هوسرل و هایدگر و بعد از جنگ همکار هایدگر بود.

پدیده‌ای به نام «فاشیسم» را تعریف و حد و مرز آن را مشخص کرده است. کم نبودند و نیستند محافظه‌کارانی که اتفاقاً به همین دلیل از نولته انتقاد می‌کردند، زیرا آن‌ها معتقدند فاشیسم پدیده‌ای صرفاً ایتالیایی است و خارج از این کشور چیزی به نام فاشیسم وجود ندارد.^۱ البته مارکسیست‌ها بر اساس مبانی نظری خود، به عبارتی، پیش از آن‌که فاشیسم ظهور کند، کمابیش تعریف آن را در صندوقچه نظری خود آماده داشتند و از همان ابتدا آن را پدیده‌ای جهان‌شمول می‌دانستند، تعریفی که پیش از همه در نظریهٔ بنیادین مارکس و انگلس ریشه داشت.

این نگرش ایدئولوژی‌شناختی و اندیشه‌شناختی نولته باعث شده است که همیشه او را تاریخ‌نگاری فیلسوف شناخته‌اند. البته خود او هیچ‌گاه عنوان فیلسوف بر خود نهاده است، بلکه خود را متفکر تاریخ می‌داند، متفکری که صندلی خود را در جایی میان فلسفه و تاریخ قرار داده: عینیات را از تاریخ برمی‌گیرد، با انتزاعات فلسفی درمی‌آمیزد و خواننده را به ساحتی فراتر از تاریخ می‌برد. هدف نهایی او به عنوان متفکر تاریخ این است که تصویر آینده را با تکه‌های گذشته ترسیم کند. نولته تاریخ را روایت نمی‌کند، بلکه متفکرانه و اکاوی، آنگاه تحلیل و تفسیر می‌کند. به همین دلیل است که هابرماس حساب نولته را از مابقی تاریخ‌نگاران جدا می‌کند و به‌صراحت در همان مقالهٔ ژوئیهٔ ۱۹۸۶ نیز می‌گوید نولته «از جنس دیگری ساخته شده است» و احتمالاً به همین دلیل هم بود که هابرماس به این نتیجه رسیده بود که باید خودش دست‌به‌کار شود و نشان دهد نولته چگونه به دفاع از ناسیونال‌سوسیالیسم پرداخته است. با آن‌که نزدیک به بیست و هفت سال از دعوای تساریخ‌نگاران می‌گذرد، این دو متفکر هیچ‌گاه روبروی یکدیگر به مناظره نپرداخته‌اند. آن‌طور که نولته می‌گوید، ظاهراً هابرماس هیچ‌گاه نپذیرفته مناظره کند، با ذکر این دلیل که تاریخ‌نگار نیست و نمی‌تواند به پرسش‌های جزئی تاریخی پاسخ دهد یا شاید به این سبب که — با جمله‌بندی نولته — این را دوشِ شأن خود می‌دانسته است.^۲ البته در همان سال ۱۹۸۸ ایمانوئل گایس،^۳ که خود از تاریخ‌نگاران بنام بود و دعوای تاریخ‌نگاران را اصلاً «مجادلهٔ هابرماس» می‌نامید، معتقد بود پیش‌شرط

1. Siegfried Gerlich, *Portrait eines Geschichtsdenkens*, Schnellroda, 2009, p. 56.

2. Mathias Brodkorb, *Ibid.*, p. 55.

۳. Imanuel Geiss (وفات ۲۰۱۲): تاریخ‌نگار آلمانی.

اخلاقاً الزامی هر بحث سازنده‌ای این است که هابرماس ابتدا از بابت آسیب‌هایی که برخی افراد - پیش از همه نولته - در پی حمله او متحمل شده‌اند عذرخواهی کند.^۱ به نولته پس از دعوای تاریخ‌نگاران از جانب رسانه‌ها و ناشران بسیار بی‌مهری و اجحاف شد و این بی‌اعتنایی تعمیدی تا به امروز وجود داشته است. اما او هیچ‌گاه تحت تأثیر این فشارها قرار نگرفت و به روش و اصول علمی خود همواره وفادار ماند. آنچه بیش از هر ویژگی نولته درخور ستایش است شهامت علمی اوست. کمتر کسی در آلمان شهامت آن را داشته است که به صراحت نولته در نقد «صهیونیسم» سخن بگوید. اما او آن قدر از صلابت علمی برخوردار هست که اجازه ندهد هیچ چیز مسیر تفکر او را مسدود کند. نولته زمانی نخستین کتابش را برای استاد خود، هایدگر، فرستاده بود. هایدگر، در نامه خود به تاریخ هفتم مارس ۱۹۶۵، ضمن تشکر گفته بود با مطالعه بخشی از کتاب «متحیر و شادمان دریافتم شما چه تسلطی دارید».^۲ این همان صلابت علمی است که از همان نخستین اثر نولته مایه شگفتی هر خواننده‌ای بود و استاد سختگیری چون هایدگر نیز بدان اذعان داشت.

دومین کتاب نولته در حوزه فاشیسم پژوهی همین کتاب است: جنبش‌های فاشیستی. نولته در این کتاب سراسر اروپا را بین سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۴۵ (دوره‌ای که او آن را «دوران فاشیسم» می‌نامد) زیر ذره‌بین نظری خود می‌گیرد و تک‌تک مصادیق یا شبه‌مصادیق همان پدیده‌ای را که در کتاب نخست خود تعریف کرده بود در کل اروپا شناسایی می‌کند. نولته دو کتاب دیگر نیز در حوزه فاشیسم پژوهی نگاشته است و بی‌تردید با این آثار در قبولاندن مفهوم «فاشیسم» به عنوان پدیده‌ای مربوط به سراسر اروپا نقش مهمی داشته است.^۳ اما در زندگی علمی و پژوهشی پربار نولته فاشیسم پژوهی تنها ایستگاه نخست بود. او تا به امروز هیچ‌گاه قلم را از دست فرونگذاشته و آثار گرانمایی در حوزه‌های مختلف نوشته است: یکی از شاخص‌ترین آثار او مارکسیسم و انقلاب صنعتی (۱۹۸۳) است، کتابی که زوایای ناپیدای اندیشه مارکسیستی را هویدا می‌کند و نولته آن را در ادامه فاشیسم پژوهی خود می‌داند. پس از دعوای تاریخ‌نگاران، کتاب‌های او فلسفی تر شدند: تفکر تاریخی

1. *Ibid.*, p. 14. 2. Siegfried Gertlich, *Ibid.*, p. VIII.

3. Wolfgang Ippermann, *Faschismustheorien*, Darmstadt, 1972, p. 4.

در قرن بیستم (۱۹۹۱)، وجود تاریخی (۱۹۹۸). نولته همچنان در نودسالگی با شور و توانی بی‌نظیر فعالیت‌های خود را ادامه می‌دهد. در سال ۲۰۰۹ کتابی در زمینه اسلام‌گرایی منتشر کرد با عنوان سومین جنبش مقاومت رادیکال: اسلام‌گرایی و در سال ۲۰۱۱ نیز کتاب واپسین تأملات وی منتشر شد.

دلیل اصلی ترجمه این کتاب نام، اندیشه و جایگاه نولته بوده است. در سال ۱۹۶۸ تاریخ‌نگار و روزنامه‌نگاری آلمانی به نام والدیمار بسون،^۱ ضمن بیان این‌که نولته «نخستین تفسیر فراگیر علمی از فاشیسم را در گستره کامل مظاهر تاریخی آن» مطرح کرده است، نتیجه‌گیری کرده بود که «در آینده ادامه پژوهش‌ها در مورد فاشیسم له یا علیه نولته جریان خواهد داشت».^۲ هنگامی که می‌بینیم اواسط دهه هشتاد، یعنی دو دهه پس از انتشار آثار فاشیسم‌پژوهانه نولته، با محوریت آرای او دعوی نظری در ابعاد و با شدتی شگفت‌آور به پا می‌شود و در جریان آن متفکران و تاریخ‌نگاران آلمانی وارد نزاعی آشتی‌ناپذیر با یکدیگر می‌شوند، درمی‌یابیم پیش‌بینی بسون کاملاً درست بوده است. درست است که دعوای تاریخ‌نگاران بر سر فاشیسم‌پژوهی نولته نیست، اما نکته این است که مبانی نظری نولته از همان کتاب نخستین وی در مورد فاشیسم که بیست و سه سال پیش از دعوای تاریخ‌نگاران نوشته بود هویدا شده بود. به همین دلیل است که پس از آغاز دعوای تاریخ‌نگاران هورست مِیلر،^۳ از تاریخ‌نگاران بنام آلمان، به‌سخره گفته بود هابرماس واقعاً «حالا پس از بیست و سه سال» تزه‌های نولته را کشف کرده است.^۴ فاشیسم‌پژوهی نولته بر روشی پدیدارشناختی استوار است که نتایج آن برای جریان نشومارکسیسم (به‌خصوص «تاریخ‌نگاران اجتماعی») قابل قبول و چه‌بسا قابل تحمل نبوده و نیست. کتاب پیش رو را باید در این بافت ملاحظه کرد.

در این فرصت ابتدا باید از پروفیسور نولته، این اندیشمند بزرگ و فروتن، صمیمانه تشکر کنم؛ ایشان بزرگوارانه پذیرفتند مقدمه‌ای بر این ترجمه بنویسند و هیچ لطفی

۱. Waldemar Besson (وفات ۱۹۷۱): تاریخ‌نگار آلمانی و استاد علوم سیاسی.

2. *Ibid.*, p. 77.

۳. Horst Möller (وفات ۱۹۴۳).

4. Mathias Brodtkorb, *Ibid.*, pp. 21 – 22.

را از بنده دریغ نکردند. همچنین باید از آقای امیر حسین زادگان، مدیر انتشارات ققنوس، سپاسگزاری کنم؛ نگاهی به کارنامه درخشان ایشان گواهی است بر این که هیچ گاه علم و آگاهی را قربانی اولویت های اقتصادی نکرده اند. و البته از دوست گرانقدرم آقای مجتبی گلستانی تشکر می کنم که برادرانه تجربه های خود را در اختیار من قرار دادند.

از آن جایی که نولته با همان سیاق خاص خود بیشتر به تحلیل و تفسیر تاریخ فاشیسم پرداخته تا روایت آن، فهم کتاب ممکن است برای مخاطب فارسی زبان کمی دشوار باشد. به همین دلیل مترجم کوشیده با افزودن برخی داده های تاریخی به صورت پانوشته خوانندگان محترم را در فهم کتاب کمک کند. برای جلوگیری از تداخل، یادداشت های مؤلف که با شماره های متوالی و داخل پرانتز در متن آمده در انتهای بخش ها، و پانوشته های مترجم در داخل متن آورده شده است. کتاب از آلمانی ترجمه شده، اما در پانوشته ها تنها اصطلاحات خاص آلمانی به زبان آلمانی ذکر شده. به جای آن، اصطلاحات عام به زبان انگلیسی داده شده و نام احزاب و جریان ها نیز هم به زبان بومی هر کدام از کشورها و هم به زبان انگلیسی آورده شده است. همچنین منابع مورد استناد مترجم تمامی لاتین هستند.

مهدی تدینی
شهریور ۱۳۹۲